

# حماسه

## در شعر نو

### از نیما تا انقلاب اسلامی

♦ محمدحسن ملاحاجی آقایی

#### چکیده

شعر انقلابی - حماسی مفهومی است که به زمان و مکان خاصی محدود نمی شود و اگرچه حماسه را شعر ملل در هنگام طفولیت ملل خوانده اند، از آن رو که مفهوم حماسه و انقلاب در همه ی زمان ها و مکان ها ساری و جاری است و همواره ملت های افتاده در کام استعمار و استثمار به مبارزات حماسی و انقلابی فراخوانده می شوند، شعر حماسی نیز شعر همیشه ی جامعه و انسان است و در هر قالبی سروده و خوانده می شود و بر دل ها می نشیند، سستی، کهن، نو و...

نویسنده ی مقاله، سیر نظیر و تکامل شعر حماسی نو را در هشتاد سال اخیر در ایران بررسی و شماری شاخص یا تأثیر گذار در شعر حماسی نو را معرفی کرده است.

کلیدواژه ها: حماسه، شعر حماسی، شعر تغزلی، شعر سیاسی، اسطوره حماسی امید، حماسه ی نومیکی، حماسه ی سنتی، حماسه ی دراماتیک، سبک خراسانی، شعر چریکی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

پس از گذشت قرن ها به دست حماسه آفرینی در قالب اثری هنری آفریده می شود و یا با گزیده برداری از حماسه ای طبیعی یا آفرینی می گردد. البته زمینه های سیاسی، اجتماعی و تاریخی نیز در آفرینش حماسه های کهن بی تأثیر نیستند؛ مثلاً هجوم اقوام غیر ایرانی به ایران و تهاجمیستی های افراطی آنان از جمله علل سرایش شاهنامه برای ابراز هویت و افتخارات قوم ایرانی در برابر آن ها به حساب می آید. موارد دیگری نیز در پیدایش حماسه های کهن مؤثر بوده اند؛ مثل آرزوی داشتن نیروهای خارق العاده و موقیعت های برتر فراتر از انسان و... ولی شاعر معاصر چون در متن حوادث سیاسی اجتماعی زمان خود قرار دارد و ناظر و درگیر باستم و مستم پیشگان است، می کوشد

محمدحسن ملاحاجی آقایی

(۱۳۴۴ - قزوین) کارشناس زبان و ادبیات فارسی، مدرس مراکز پیش دانشگاهی

و دانشگاهی و عضو و سرگروه گروه های آموزشی است. از وی

مقالاتی در مجله ی رشد زبان و ادب فارسی چاپ شده است.

حماسه در شعر کهن، شعر بلند روایی است که بر محور

موضوعی جدی و رزمی به سبکی فاخر سروده شده است، ولی

حماسه در شعر نو (نیمایی یا سپید) بدون در نظر گرفتن قالب، بر

بستر جریان های سیاسی، اجتماعی و تاریخی قرار می گیرد؛

به عبارت دیگر حماسه های کهن، فراتر از زمان و مکان مشخص،

تا حماسه‌ی زمان خود را بسراید. حماسه‌ی مبارزاتی که با گوشت و پوست و جسم و جان خود در مقابل استبداد می‌ایستند و خود عینیت حماسه می‌شوند.

شاعر حماسه‌سرای معاصر، شعر و شعار و تاریخ و اسطوره را تلفیق می‌کند و از امکانات امروزی عناصر داستان مثل شخصیت پردازی، روایت، فضاسازی، لحن و... نیز به خوبی بهره می‌برد.

در این نوشتار، حماسه در شعر نو، بر اساس دوره‌های تأثیرگذار تاریخ ایران در سه دوره بررسی می‌شود:

۱) دوره‌ی نخست: حماسه‌ی امید (پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) دوران سلطنت رضاخان و دوره‌ی اوک حکومت محمدرضا پهلوی

۲) دوره‌ی دوم: حماسه‌ی نومیدی (از کودتا تا ۱۳۴۵).

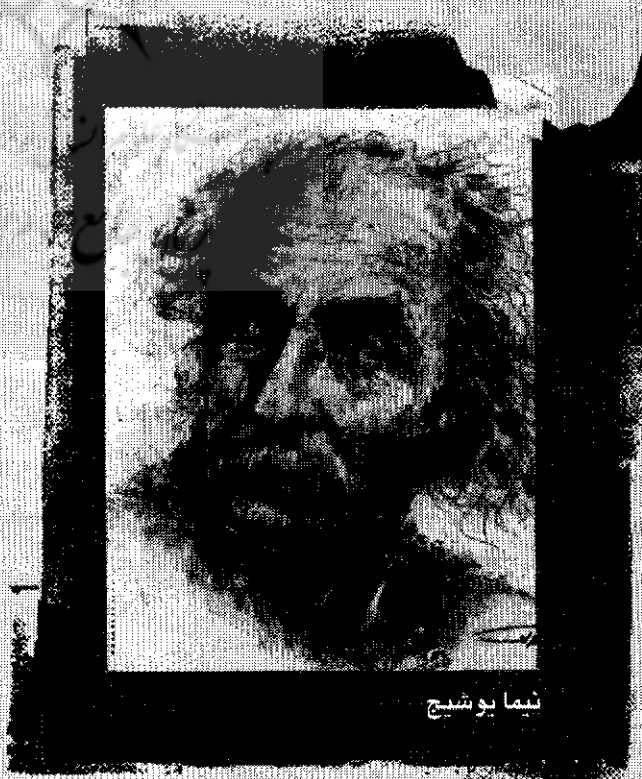
۳) دوره‌ی سوم: حماسه‌ی ستیز یا دوران مبارزه‌ی مسلحانه (از ۱۳۴۵ تا بهمن ۱۳۵۷).

در هر دوره شاعران شاخص و غیر شاخص حماسه‌سرا و شعرهای آنان به اختصار معرفی می‌شود:

### ۱. دوره‌ی نخست

#### (پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

در این دوره تنها نام بلند نیما یوشیج به چشم می‌آید و تا حدی



نیما یوشیج

نام احمد شاملو. در شعرهای نخستین نیما (مثل: محبس، شهید گمنام و سرباز یولادین) قهرمانان حماسی چون پهلوانان روزگار باستان، یک تنه در مقابل یک سپاه می‌ایستند، اما نیما در نخستین شعر مدرنش، «ققنوس» (نمادی از شاعر) در آرزوی جاودانگی خود را بر آتش می‌زند: «ققنوس، مرغ خوشخوان، آواز می‌دهی جهان، / آواره مانده از ورزش بادهای سرد / بر شاخ حیزران / بشسته است فرد / بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان (۳۰۶)»

نیما در «آی آدم‌ها» حماسه‌ی انسانی را که در لحنی دنیای مادی، هم نوجوان خود را به یاری می‌طلبد، توصیف می‌کند: «آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دل گشا دارید / نان به سفره، جامه‌تان بر تن / یک نفر در آب می‌خواند شما را / موج سنگین را به دست خسته می‌گوید... (۳۸۹) و در دوره‌ی اوک حکومت محمدرضا پهلوی (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰) در «ناقوس» حماسه‌ی آزادی انسان را می‌سراید: «بانگ بلند دل کنش ناقوس / در خلوت سحر / بشکافته است خرمن خاکستر هوا / وز راه هر شکافته یا زخمه‌های خود / دیوارهای سرد سحر را / هر لحظه می‌درد... (۴۳۶) شعر «خروم» می‌خواند» نیز دو همین زمینه است با این تفاوت که جای بانگ ناقوس را بانگ خروم گرفته است.

بانگ خروم تجسم امید نیما به بهبود و تحول اوضاع اجتماعی است. «پادشاه فتح» با لحنی حماسی آغاز می‌شود ولی در بیشتر غنای جریان پیدا می‌کند: «در تمام طول شب / کاین سپاه سالخورده آنبوه دندان هاش می‌ریزد... (۵۳۴)». «مرغ آمین» (نماد شاعر) شعر بلند درایی و بلندترین شعر سمبولیک نیماست که صبح انقلاب را نوید می‌دهد: «مرغ آمین درد کودی است کاواره بهمانده / رفته تا آن سوی این بیدادخانه / باز گشته رفیقش دیگر زرنجوری نه سوی آب و دانه / نویت روز گشایش را / در پی چاره بمانده. (۶۰۶)»

به نظر دکتر براهنی: «موقعی که این خشونت ایماژیک (تصویری) از صافی زبانی صیقلی شده می‌گذرد، ناگهان در مرغ آمین تبدیل می‌شود به یک حماسه‌ی دراماتیک»<sup>۴</sup>. «احمد شاملو» در قطعه‌نامه (۱۳۳۰) شاعری حماسی است، اگرچه نسبت به شعرهای بعدش، در سطح ظاهر می‌شود و بر مزدوران حکومت استبداد می‌تازد: «که می‌داند / که من باید / سنگ‌های زرداتم را بردوش کنم / به سان فرزندان مریم که صلیب را / و نه به سان شما / که دسته شلاق درخیمان را می‌تراشید / از استخوان‌های برادران / و رشته‌ی نازیانه جلادان را می‌بافید / از گیسوان جواهرتان. (۳۸-۳۹)»

### ۲. دوره‌ی دوم، حماسه‌ی نومیدی

#### (۱۳۳۲-۱۳۴۵)

کودتای ۲۸ مرداد، ضربه‌ی هولناکی بود که بر پیکر جامعه‌ی روشن فکر ایران نواخته شد. «شعر پس از کودتا دو دو خط افتاد»



شاملو

(۱۹-۲۰)

به نظر محقق معاصر، کامیار عابدی: «فراموش کردن مرقعیت، او را به یک آرزوی منفی یا حماسه‌ای منفی ره‌نمون می‌سازد... و یک حماسه را که بر پایه‌های لرزان شکست دیروز بنا شده نیز نمایان می‌سازد.»<sup>۱۰</sup> زیرا به این جا می‌رسد که: «یاز می‌گویند: فردای دگر/ صبر کن تا دیگری پیدا شود/ نادری پیدا نخواهد شد اهد/ کاشکی اسکندری پیدا شود.»<sup>(۲۵)</sup>

اما اوج حماسه‌ی شکست پس از کودتا، در شعر «آخر شاهنامه» جلوه می‌کند و در آن شاعر به قول قروغ فرخزاد: «حماسه‌ی قرن ما را می‌سراید.»<sup>۱۱</sup> «هان کجاست/ پایتخت این کج آیین قرن دیوانه/ با شبان رویش چون روز/ روزهای تنگ و تازش چون شب اندر قمر افسانه/ با قلاج سهمگین و سخت و ستوارش/ با لیمانه تبسم کردن دروازه‌هایش، سرد و بیگانه/... بر به کشتی‌های خشم بادبان از خون/ ما، برای فتح سوی پای تخت قرن می‌آیم/ تا که هیچستان نه توی فراخ این جبار آلودی ظم را/ با چکاچاک مهیب تیغ هامان، نیز/ غرش زهره‌دران کوس هامان، سهم/ برش خارا شکاف تیر هامان، تند/ نیک بگشایم...»<sup>(۸۲)</sup>

اخوان در این شعر برای تأثیر بیش‌تر حس درونی خود و بیان محتوای حماسی آن، از تمام امکانات زبانی، واژگانی و وزنی بهره می‌گیرد. شعری که با حماسه آغاز می‌شود اما به سوگ ختم می‌شود و این نه تضاد، که هم‌آهنگ با تناقض و جودی زمان و ویژگی متضاد شاعر است.

خطی که از آن ذهن‌های امیدوار بود و خطی که تعلق به ذهن‌های مایوس داشت... دو مین موج شعری مهمی که ظهور کرد، حرکتی بود که از درون شعر نیما سر بر آورد. نوعی از سمبولیسم اجتماعی<sup>۱۲</sup> شاملو، ماهیت آن سال‌ها را این‌گونه گویا و رسایان کرده است: «سال‌بند/ سال‌بند/ سال‌اشک/ سال‌اشک/ سال‌شک/ سال‌روزهای دراز و استقامت‌های کم/ سالی که غرور گدایی کرد.»<sup>(۱۹۳-۱۹۲)</sup>

نیما در این دوران بدبین است و نو می‌د، قطعه‌ی کوتاه «هست شب» توصیف‌گویی از سال‌های تیره پس از کودتا را با تصویرهای بدیعی از درون و بیرون شاعر، با لحنی حماسی غمناک و نمادین، به خوبی بیان می‌کند:

«هست شب یک شب دم کرده و خاک/ رنگ رخ باخته است/ یاد، نوبادوی ابر از بر کوه/ سوی من تاخته است/ هست شب، هم چو ورم کرده تنی گرم در استاده هوا/ هم از این روست نمی‌بیند اگر گذشته‌ای راهش را/... هست شب، آری شب»<sup>(۶۲۷)</sup>

زمانی که شوک کودتا، بیش‌تر روشن‌فکران را در سکوت و انزوا و مخدر و پوچی فرو برده بود، شاعرانی چون «اخوان ثالث» از شکست، حماسه می‌آفرینند و بهترین حماسه‌سرایی دوران شکست می‌شوند:

اخوان در شهریور (۱۳۳۳) در زندان «فریاد» بر می‌آورد: «خانم آتش گرفته‌ست، آتشی جان‌سوز/ هر طرف می‌سوزد این آتش/ پرده‌ها و فرش‌ها را تارشان با بود... در میان خنده‌هایم تلخ/ و خروش گریه‌ام، ناشاد/ از درون خسته‌ی سوزان/ می‌کنم فریاد، ای فریاد، ای فریاد»<sup>(۷۶)</sup>

و در شعر معروف «زمستان» تصویرهای بدیعی از فضای دل‌گیر زمستان استبدادی، که تار و پود آسمان‌های آزاده را می‌سوزاند، به نمایش می‌گذارد و در «چاووش» نیز باس خود را حماسه‌وار سر می‌دهد:

«من این جاپس دلم تنگ است/ و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ است/ بیا ره توشه برداریم/ قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم/ ببینم آسمان هر کجا آیا همین رنگ است؟»<sup>(۱۳۴)</sup>

و در شعر «باغ بی‌برگی»، که در ادبیات سال دوم دبیرستان نیز آمده است، آمیختگی عاطفه و خیال و سوگ و حماسه و درد، در آفرینش فضای باغ باییزی-ایران-همراه با تناقض هنری (paradox) به خوبی دیده می‌شود.

اخوان ثالث در دفتر «آخر شاهنامه» نیز حماسه‌های شکست را می‌سراید. شعر «نادر یا اسکندر» که سه سال بعد از کودتا سروده شده، اوج ناامیدی شاعر را بیان می‌کند: «در مز آریاد شهر بی‌نیش/ وای جغدی هم نمی‌آید به گوش/... دارها بر چیده، خون‌ها شسته‌اند/ جای رنج و خشم و عصیان بوته‌ها/ پشک بن‌های پلیدی رسته‌اند/... مشت‌های آسمان کوب قوی/ وا شده است و گونه‌گون رسوا شده‌ست.»

که «در کنار شعله‌ی آتش / قصه می گوید برای بچه‌های خود عمرو  
نوروز» (۱۱)»<sup>۱۵</sup>

آری «عمو نوروز (نماد سنت‌ها و تجسم اسطوره‌های تاریخ)  
برای بچه‌ها (تمثیلی از نسل فردا) قصه می گوید...»<sup>۱۶</sup>

شاعر سپس در نقش راوی زیبایی‌های زندگی را وصف می‌کند:  
«آری آری، زندگی زیباست / زندگی آتشگهی دیزنده پابر حاست / گز  
بفر و زیش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست / ورنه خاموش است و  
خاموشی گناه ماست...» (۱۴) سپس داستان آرش را بازگو می‌کند:  
«روزگاری بود / روزگار تلخ و تازی بود / بخت ما چون روی بدخواهان  
ما تیره / دشمنان بر جان ما چیره / شهر سبلی خورده هلدیان داشت / بر زبان  
بس داستان‌های پریشان داشت / ... ترس بود و بال‌های مرگ / کس  
نمی‌چنید چون بر شاخه برگ از برگ» (۱۷ - ۱۵)

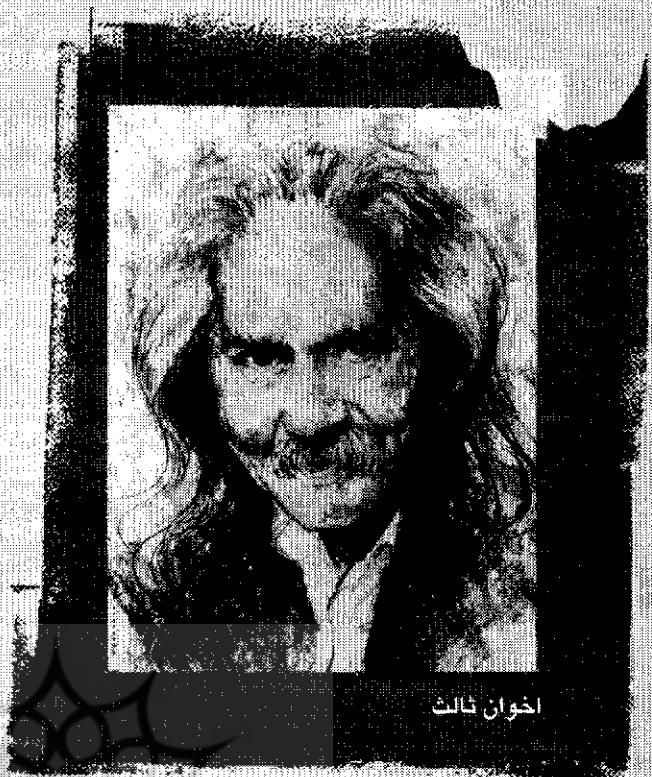
«انجمن‌ها کرد دشمن / رایزن‌ها کردهم آورد دشمن / تا به تدبیری که  
در ناپاک دل دارند / هم به دست ما، شکست ما بر اندیشند / ... مرز را  
پرواز تیری می دهد سامان / گز به نزدیکی فرود آید / خانه‌ها مان تنگ /  
آرزومان کور / و بر بهره دور / تا کجا؟ ... تا چند؟ ... آه! ... کو بازوی  
پولادین و کو سر پنجه‌ی ایمان؟» (۱۸ - ۱۷)

ناگهان «آرش» بر می‌خیزد و جان خود را در راه تعیین مرز ایران  
و توران به کف می‌گیرد و در برابر دشمن رجز می‌خواند: «کمان  
کهکشان در دست / کمان‌داری کمان‌گیرم / شهاب تیز و تیرم / ستیغ  
سر بلند کوه ماوایم» (۲۱)

سپس رو به آسمان با سحر بدرود می‌گوید، زیرا به اراده‌اش  
ایمان دارد. پس جانش را در چله‌ی تیر می‌نهد تا عظمت وطن را  
پاس بدارد: «تیر آرش را سوارانی که می‌رانند بر جیحون / به دیگر  
نیم‌روزی از بی آن روز / نشسته بر تاور ساق گردوی فرو دیدند / و آن جا  
را از آن پس / مرز ایران شهر و توران باز نامیدند» (۲۷)

منتقدان معاصر بر این منظومه ایرادهای به‌جایی گرفته‌اند. از  
جمله: تصویرهای بسیار غنایی که با روح حماسی داستان مغایر  
است، خشو و زوائد بسیار، نداشتن تداوم داستانی و تشقت وزنی  
در سطرهای آغاز بندها، فقدان روح و لحن حماسی و...<sup>۱۷</sup>

از دیگر شاعران شاخص حماسه‌سرا در این عصر، «احمد  
شاملو» است. شاعری که حماسه از مشخصه‌های بارز شعر اوست  
چه از نظر زبان و بیان و واژگان، چه از جهت محتوا و مضامین.  
حتی عاشقانه‌های او نیز لحن حماسی دارند. شاملو «ترکیب  
انسان، مبارزه، شاعر و عشق را به رغم نسل‌دهای چندگانه‌اش  
واحدی تجزیه‌ناپذیر شناخته است که هویتی اساساً حماسی - غنایی  
را در شعر پدید می‌آورد. شاملو عشق به انسان را عرصه‌ی مبارزه  
سیاسی دریافته است.»<sup>۱۸</sup> وی در دفتر «باغ آینه» در شعر «کیفر»،  
جامعه‌ی خود را زندانی تصویر می‌کند که در آن معجزاتی با جرم‌های  
مختلف در بندند و خود نیز اسیر آن زندان؛ بی هیچ جرمی: «مرا گر



اخوان ثالث

در دفتر «از این اوستا»، بهترین سروده‌های اخوان دیده می‌شود.  
«مرد و مرکب» در این دفتر، حماسه‌ای است طنزآمیز (mack heroic)  
که در آن، پهلوانی خیالی چون دن کیشوت در زمانه‌ای رجز می‌خواند  
که روزگارش سپری شده است و این حماسه‌ی هجوگونه را پدید  
می‌آورد: «بشو اما زان دلیر شیرگیر پهنه‌ی ناورد / گرد گردان گرد / مرد  
مردان مرد / که به خود چنید و گرد از شانه‌ها افشاند / چشم بر در آند و  
طرف سیلطان جنباتد / رو به سوی خلوت خاموش غرش کرد، غضبان  
گفت / های! / خانه‌زادان! چاکران خاص / طرفه خرچین گهر بفت سلیم  
را فراز آرید.» (۲۷)<sup>۱۹</sup>

«آن‌چه این شعر رمزی را به اوج می‌رساند، هم‌آهنگی زبان  
خاص اخوان است با فضای شعر، یعنی زبان پر از شک و تردید  
است، و بدین وسیله به ازدیاد مایه‌ی طنز شعر می‌پردازد.»<sup>۲۰</sup>

از شاعران شاخص حماسه‌سرای این دوره، «سیاوش کمرایی»  
است با منظومه‌ی مشهور داستانی، حماسی «آرش کمان‌گیر».  
شاعر، زمانی به بازآفرینی داستان آرش کمان‌گیر می‌پردازد که بهترین  
موقعیت به حساب می‌آید. «حد فاصل دو مرحله از شعر پس از  
کودتا، یعنی مرحله‌ی غافل‌گیری، حیرت، ناباوری، بی‌پناهی و  
تیره‌بینی سال‌های نخست کودتا، و مرحله‌ی به‌خودآیی،  
انگیزه‌پروری، روحیه‌جویی، برخاستن و اعتراض.»<sup>۲۱</sup>

شاعر در آغاز با توصیف فضای زمستان و سکوت سرد آن،  
نه تنها «راه‌ها را چشم انتظار کاروانی با صدای رنگ» می‌یابد، که انسان‌ها  
را نیز در انتظار نجات دهنده می‌داند. ناگهان کلبه‌ی روشنی می‌بیند

مسالمت آمیز به پیروزی دست یابند. عده‌ی زیادی به این نتیجه رسیدند که پیروزی بر حکومت شاه بدون تجهیز سلاح و مبارزات مسلحانه مطلقاً ممکن نیست.<sup>۳۴</sup> و شعر نو حماسی در آثار شاعران طرفدار ستیز مسلحانه جلوه‌ی کاملی یافت، به طوری که شعر چریکی یا خشم و خروش بسیار در همه سطوح (از زبان و بیان و واژه‌ها و ترکیب‌ها تا مضمون و محتوا) خود را شناساند. نمادها، تمثیل‌ها و تشبیه‌ها و کنایه‌ها رنگ دیگری پیدا کرد و اغلب رو به صراحت نهاد، زیرا مخاطب آشنای شعر ستیز، توده‌ی مردم بودند. در این دوره، شاعر حماسه سرای شاخص با توانایی ادبی دیده نمی‌شود، ولی از میان شاعران غیر شاخص نام چند تن ذکر می‌شود: «سیاوش کسرابینی» در سال (۱۳۴۵) «دماوند خاموش» را می‌سراید. «غزل برای درخت» از قطعه‌های خوب شعر معاصر در این دفتر جای دارد که در آن شاعر، با هم حسی کامل با یکی از مظاهر بالنده‌ی طبیعت، زبان حماسی را با محتوای غنایی به زیبایی تلفیق می‌کند:

«تو قامت بلند تمنایی ای درخت / همواره خفته است در آغوش آسمان / بالای ای درخت / دست پر از ستاره و جانت پر از بهار / زیبایی ای درخت / ... چون یا هزار رشته تو یا جان خاکبان / پیوند می‌کنی / پروا مکن ز رعد / پروا مکن ز برق که بر جلی ای درخت / سر برکش ای ریمده که هم چون امید ما / با مایی ای یگانه و تنهایی ای درخت.» (۱۹۶ - ۱۹۴)

منوچهر آتشی در این دوره «آواز خاک» و «دیدار در قلق» را



منوچهر آتشی

خود نبود این بند، شاید بامدادی هم چو یادی دور و لغزان / می‌گذشتم از تراز خاک سرد پست» (۴۰)<sup>۳۵</sup> و در شعر «ماهی» ترکیب موزونی از تغزل و حماسه می‌آورد تا عشق حماسی خود را بسراید: «آه ای یقین گمشده، ای ماهی گریز / در بر که های آینه لغزیده، تو به تو / من آنگیز صافی ام - اینک - به سحر عشق / از بر که های آینه راهی به من بجو!» (۴۲) شعر کوتاه «طرح» تصویر موجز و گویایی از زمانه‌ی شپ‌زده خود ترسیم می‌کند: «شب / با گلوی خونین / خوانده است هر گاه / دریا / نلسته سرد / یک شاخه / در سایه جنگل / به سوی نور / فریاد می‌کشد.» (۵۴)

شاملو در دفتر «آیند» در «آینه» عمیق و صمیمی، شور حماسی تغزلی خود را با لحن پیامبرانه و اساطیری که متأثر از کتب مقدس است، بیان می‌کند و مرگ قهرمانان و مبارزان زمان را به زیبایی وصف می‌کند: «هرگز از مرگ نهراسیده‌ام / اگر چه دستانت از ابتدال شکننده تر بود / هراس من باری همه از مردن در سرزمینی است / که مزد گورکن / از آزادی آهن / افزون باشد.» (۳۵)<sup>۳۶</sup>

«منوچهر آتشی» در این دوره با حماسه‌های بومی جنوبی خود بر «اسب سفید وحشی» می‌نشیند و نمونه بارزی از خصوصیات اصیل بدوی شعرش را به جلوه می‌گذارد: «اسب سفید وحشی / بر آغور ایستاده - گران سر / اندیشناکی سینه‌ی مفلوک دشت هاست / اندوهناک قلعه‌ی خورشید سوخته است» (۱۰)<sup>۳۷</sup>

در این دوره شاعران دیگری هم به عرصه می‌آیند ولی شعر آن‌ها در حوزه‌ی ادبیات حماسی قرار نمی‌گیرد و اگر هم کساستی چون «حمید مصدق» با مجموعه‌ی «درفش گاویان» ظهور می‌کنند، حماسه‌ی ماندگاری از خود به جا نمی‌گذارند، ولی سطرهایی از شعر بلند عاطفی «آبی خاکستری، سیاه» وی در سال (۱۳۴۸) چنان شهرت می‌یابد که در تظاهرات دانش‌جویان علیه حکومت استبدادی ورد زبان می‌شود:

«چه کسی می‌خواهد / من و تو ما نشویم / خانه‌اش ویران باد / من اگر ما نشوم، تنهایی / تو اگر ما نشوی / خویشتی / ... من اگر بر خیزم / تو اگر بر خیزی / همه بر می‌خیزند / من اگر بنشینم / تو اگر بنشینی / چه کسی بر خیزد؟ / چه کسی با دشمن بستیزد؟ / ... دشت‌ها نام تو را می‌گویند / کوه‌ها شعر مرا می‌خوانند / کوه باید شد و ماند / رود باید شد و رفت / دشت باید شد و خواند» (۶۷ - ۶۶)<sup>۳۸</sup>

### ۳. دوره‌ی سوم: حماسه‌ی ستیز (مبارزه‌ی مسلحانه) (۱۳۴۵ - ۱۳۵۷)

از قیام پانزدهم خرداد (۱۳۴۲) جریان مبارزه در ایران به چند شاخه تقسیم شد: «عده‌ای در اعتقاد خود به شکست مقدر استوارتر شدند و در همان فضای تیره و مسموم باقی ماندند؛ عده‌ای اندک شمار دیگر بار به جنب و جوش افتادند تا از طریق اقدام

شعر مستقل درباره‌ی جنگل را می‌سراید و از منافیان شعر سیاهکل می‌گردد. در این زمان، نعمت میرزا زاده (م. آزره)، از شاعران نو حماسی در جناح مذهبی، دفتر «سحری» را با زبانی پخته و فخیم و محتوای دینی و روشن فکری عرضه می‌کند که بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد.

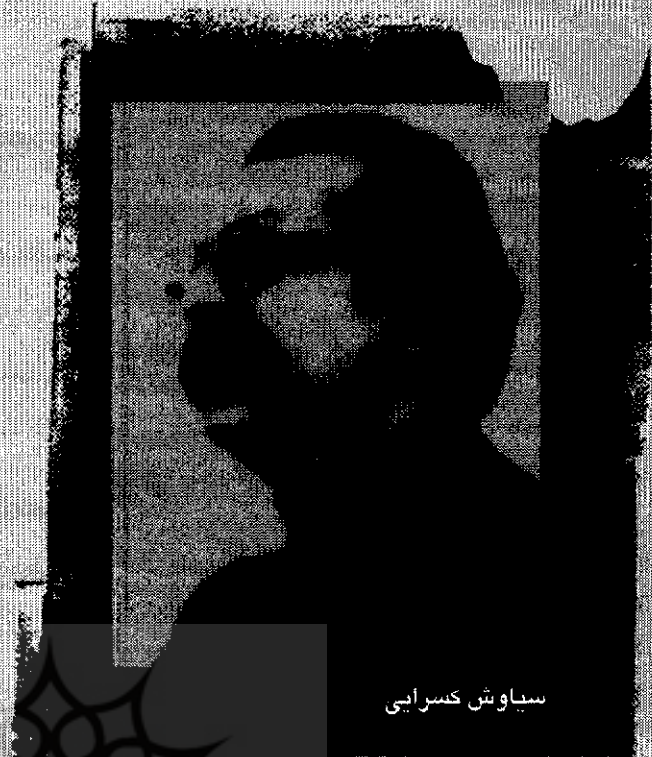
در بهمن‌ماه سال (۱۳۲۹) تعدادی چریک به ژاندارمری سیاهکل یورش می‌برند و آن‌جا را اشغال می‌کنند. این حادثه که به «حماسه‌ی سیاهکل» معروف می‌شود، فعالیت‌های چریکی علیه حکومت ستم‌شاهی را تشدید می‌کند. شاعران حماسه‌سرا نیز در این زمان یا خود جزئی از مبارزه‌ی مسلحانه هستند یا مستقیم‌نگر مبارزان. دیگر یاس و نویدی در شعرها دیده نمی‌شود و امید به پیروزی در پیش تو حماسه‌ها به چشم می‌خورد. شاعران در این عصر، اگرچه با هم گرایش‌های اعتقادی متفاوتی دارند، ولی در نوع مبارزه با رژیم شاه به صورت مسلحانه برای دست‌یابی به پیروزی اتفاق نظر دارند.

شاخص‌ترین شاعر حماسه‌سرای این دوره، «احمد شاملو» است که از ستایش انسان کلی و ذهنی دوره‌ی پیشین رها می‌شود و به انسان عینی مبارز زمان خود می‌رسد و با تلفیق زیبایی از اسطوره و حماسه و تاریخ و سیاست و غنا شعر ویژه‌ی خود را به نمایش می‌گذارد. دفتر «ابراهیم در آتش» تابلوی پرخروشی از این حماسه‌هاست و شبانه‌های حکایت همیشگی شب گستران تاریخ استبداد: «مردی چنگ در آسمان انگد / هنگامی که خورش فریاد بود / دهانش بسته بود / خنجر بی‌خونین / بر چهره‌ی ناباور آبی / عاشقان چنین اند.» (۱۵)

«سرود ابراهیم در آتش» ستایش حماسی مبارزان زمان است با آغازی درخشان در قصاسازی داستانی و بهره‌گیری از مختصر روایت: «در آوار خونین گورگ و میش / دیگر گونه‌ی مردی انگ / که خاک را سبز می‌خواست / و عشق را شایسته‌ی زیباترین زنان / ... شیر آهن کوه مردی از این گونه عاشق / میدان خونین سر نوشت / به پاشنه‌ی آفتاب در نوشت.» (۲۸-۲۷)

شاملو در دفتر «دشمنه در دیس» نیز مردان مبارز زمان و - که شوکران شهادت می‌نوشتند / می‌ستایند: «مافلان / هم‌سازند / تنها طرفان / کردگان تاهمگون می‌زاید / هم‌ساز / سپاه ستانند / مستاد / مرزهای آفتاب / در هیبت زندگان / مرده‌گان اند / و پستان / دل به دریا انگتان اند / به پای دارنده‌ی آتش ما / ... کاشفان فروغ شوکران / جویندگان شادی / در محری آتش فشان ما / ... خوبتر تندر می‌استند / خانه را روشن می‌کنند / و می‌میرند.» (۴۷-۴۵)

از شاعران غیر شاخص حماسه‌سرا، با توجه به سطح ادبی شعر، خسرو گلبرخی است که هر چند شعرهایش بیش‌تر شعاری بود و مقاله‌های سیاسی، اما دفاع مردانه‌اش در برابر پهلادگاه رژیم



سیاوش کسرائی

می‌سراید. او هم چنان سوگوار طبیعت بکر بومی خود است و «اسماعیل خیری» که در آغاز شیفته‌ی سبک نو خراسانی اخوان ثالث بوده، با خواندن فلسفه، به شعر فلسفی - غنایی و حماسی خاص خود می‌رسد و دفتر «بر خنک و رهوار زمین» را می‌سراید. آبا تو ای بی‌مرد و عافان مآلده کوهستان / یاد باد آن نامور مردانت / آن خروشانان آتش خشم طوفان کین در یاد / عزم‌شان پاینده چون کهسار / رأی‌شان درخشانند چون خورشید / جمله‌شان چونان که جمله‌ی سیل / نمره نعره‌ی بیژ / زهره زهره‌ی شیر / پای همت‌شان بدآموزان آسون کار را سرکوب / دست هیرت‌شان آتیران گران جان را گریبان گیر» (۳۷-۴۰)

«اخوان ثالث» در این عصر از اوج حماسی فرود می‌آید و «در حیات کوچک پاییز در زندان» ساکن می‌شود. «خوان هشتم» بهترین شعر این مجموعه، در سوگ جهان پهلوان تختی و دروغ بر نابودی ارزش‌های ملی و سنتی است که با آن آشناییم.

شعر چریکی از سال (۱۳۲۷) با دفتر شعر «صدای میرا» از «سعید سلطان‌پور» به طور رسمی موجودیت خود را اعلام کرد. شعر وی اگرچه با معیارهای زیبایی‌شناسی و ادبی بسیار فاصله داشت، ولی لحن خشن، وازگان حماسی، صراحت لهجه از نیازهای زمان شاعر به حساب می‌آمد: «از سرزمین سنگ می‌آیم / از صخره و خشونت و فریاد / آبا صدای من / در سنگ‌های کوهستان می‌ماند / از سنگ‌ها لاله می‌روید / و شعر رودخانه‌ی خونین را / آلا له با ستاره می‌گوید»<sup>۲۹</sup>

«جعفر کوش‌آبادی» نیز با شعر «بر خیز کوچک خان» نخستین

شاهنشاهی، خود بهترین حماسه بود. گلسرخ، روزنامه نگار و منتقد اجتماعی - سیاسی بود که شعر در نظرش، سلاح مبارزه‌ی عریان با ستم بود. وی که در بطن مبارزات چریکی با رژیم پهلوی قرار داشت، در سال (۱۳۵۲) به اتهام قصد ترور شاه به همراه گروهی دستگیر و در همان سال اعدام شد: «باید که دوست بداریم یاران / فریادهای ما اگر چه رسا نیست / باید یکی شود / باید که چون خور بخروشیم / باید تپیدن هر قلب / اینک سرود / باید که سرخی هر خون / اینک پرچم / باید که قلب ما / سرود و پرچم ما باشد.»<sup>۳۰</sup>

«اسماعیل خوبی» در این دوره «حماسه‌ی مگس کش» را می‌سراید؛ حماسه‌ای مضحک (mock heroic) که در آن زبان و شیوه‌ی بیان، برای موضوعی مضحک به کار رفته است.<sup>۳۱</sup>

«علی موسوی گرمارودی» از شاعران جناح مذهبی، «در فصل مردن سرخ» را در ستایش مبارزان راه آزادی می‌سراید: «من شعر شیمی ام / من پاسدار مرز شرق / خون و همت / من جام خون فشان سخن را / چون کاسه‌ی شفق / بر آستان شامگهان / در دست داشتم / شمشیر شعر خود / در خاک رزمگاه / با خون سرخ / با آیه / گاشتم.»<sup>۳۲</sup> (۱۲-۱۳)

و بالاخره «شعیمی کدکنی» در این زمان، هم‌راه با شعر چریکی، «در کوچه باغ‌های نیشابور» را می‌سراید که بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد و چون کاغذ زر دست به دست می‌گردد. از دلایل استقبال آن زمان لطیف غنایی - حماسی، جو انقلابی دوران، و وزن‌های روان و خوش آهنگ و محتوای آشنا و پرخروش این دفتر است:

«بخوان به نام گل سرخ در صبحاری شب / که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند / بخوان دوباره بخوان تا کیوتران سپید / به آشیانه‌ی خونین دوباره برگردند.» (۱۰-۹)<sup>۳۳</sup>

دکتر شعیمی در شعر مشهور «حلاج»، از این شخصیت اسطوره‌ای تاریخی، حماسه‌ی انسان دوران ساز زمان خود را می‌آفریند.<sup>۳۴</sup> و در «مزمور درخت» رفتن در کام خطرهارا می‌آزماید، اما فریاد کردن حضور خود را، بر خاموشی مراداب‌وار ترجیح می‌دهد:

«ترجیح می‌دهم که درختی باشم / در زیر تازیانه‌ی کولاک و آذرخش / یا پویه‌ی شکفتن و گشتن / تا / رام صخره‌ای / در ناز و در نوازش باران / خاموش از برای شفتن.» (۵۳-۵۲)<sup>۳۵</sup>

**پی‌نوشت**

۱. شماره‌های انتهای شعرها مربوط به صفحات دفتر شعرهاست.
۲. تقی پور نامداریان، خانه‌ام ابری است (شعر نیما از سنت تا تجدید)، مروش، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸-۱۱۷.
۳. رضا برهانی، طلا در مس، چاپ دوم، ناشر: نویسنده، ج دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۵۵.
۴. احمد شاملو، قطع نامه، چاپ دوم، انتشارات مروارید، ۱۳۶۰.
۵. محمدرضا شفیعی کدکنی، از انقلاب تا انقلاب، ادبیات نوین ایران، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۵۷-۳۵۶.
۶. احمد شاملو، هوای تازه، انتشارات نیل، چاپ هفتم، ۱۳۶۳.
۷. مهدی اخوان ثالث، زمستان، انتشارات
۸. مهدی اخوان ثالث، همان.
۹. مهدی اخوان ثالث، آخر شاهنامه، انتشارات مروارید، ۱۳۳۸.
۱۰. کامیار عنایندی، در جست‌وجوی شعر (برگزیده بررسی‌های ادبی)، تقمه‌ی زندگی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳.
۱۱. فروغ فرخزاد (زبان‌نامه)، مجله‌ی آرش، ش ۱۲، اسفند ۱۳۴۵، ص ۲۱.
۱۲. مهدی اخوان ثالث، از این اوستا، انتشارات مروارید، چاپ ششم، ۱۳۶۲.
۱۳. هوشنگ گلشیری، زندی از تبار خبیام، مقید، ش ۵، شهریور ۱۳۶۶، ص ۴۲.
۱۴. شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج دوم، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۴۹۴.
۱۵. سیاوش کسریایی، آرش کمان‌گیر، با مقدمه م. ا.
۱۶. حمید مصدق، تارهای (شعرها و منظومه‌ها)، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۷. شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج سوم، ص ۴.
۱۸. سیاوش کسریایی، از خون سیاوش (مختب سیزده دفتر شعر)، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
۱۹. اسماعیل خوبی، بر خنک راهوار زمینی، انتشارات رز، چاپ سوم، ۱۳۵۵.
۲۰. راقم این سطور، بخوان هشتم را در رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۴۵، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۷۶، بررسی کرده است.
۲۱. شمس لنگرودی، همان، ص ۵۲۸.
۲۲. احمد شاملو، ابراهیم در آتش، کتاب زمان، ۱۳۵۲.
۲۳. احمد شاملو، دشنه در دیس، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۲۵۳۷.
۲۴. حمید مصدق، تارهای (شعرها و منظومه‌ها)، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲۵. شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج سوم، ص ۴.
۲۶. راقم این سطور، بخوان هشتم را در رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۴۵، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۷۶، بررسی کرده است.
۲۷. شمس لنگرودی، همان، ص ۵۲۸.
۲۸. احمد شاملو، ابراهیم در آتش، کتاب زمان، ۱۳۵۲.
۲۹. احمد شاملو، دشنه در دیس، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۲۵۳۷.
۳۰. خسرو گلشیری، بیشه‌ی بیدار (از مجموعه شعرها و نوشته‌ها)، به کوشش و انتخاب: مجید روشنگر، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۲۴.
۳۱. میندخت میرصادقی، واژه‌نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۲.
۳۲. علی موسوی گرمارودی، در فصل مردن سرخ، انتشارات راه‌اسام، ۱۳۵۸.
۳۳. شفیعی کدکنی، در کوچه باغ‌های نیشابور، انتشارات توس، چاپ هفتم، ۱۳۵۷.
۳۴. راقم این سطور در مورد شعرهای دکتر شفیعی کدکنی مقاله‌ی «مسطوی در رشد ادب فارسی» نگاشته است. ر. ک: شماره ۵۶، سال ۱۵، زمستان ۱۳۷۹.
۳۵. شفیعی کدکنی، از بودن و سرودن، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۳۶. حمید مصدق، تارهای (شعرها و منظومه‌ها)، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۳۷. شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج سوم، ص ۴.
۳۸. سیاوش کسریایی، از خون سیاوش (مختب سیزده دفتر شعر)، انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
۳۹. اسماعیل خوبی، بر خنک راهوار زمینی، انتشارات رز، چاپ سوم، ۱۳۵۵.
۴۰. راقم این سطور، بخوان هشتم را در رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۴۵، سال دوازدهم، زمستان ۱۳۷۶، بررسی کرده است.
۴۱. شمس لنگرودی، همان، ص ۵۲۸.
۴۲. احمد شاملو، ابراهیم در آتش، کتاب زمان، ۱۳۵۲.
۴۳. احمد شاملو، دشنه در دیس، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۲۵۳۷.